

زنان؛ رسولان پیام «خون» در عاشورا

زنانی که رسالت ابلاغ پیام «خون» را به عهده گرفتند و کتاب «شهادت» را تکمیل نمودند و قدرتی ناهمتاهی و بیرونی بی پایان از خود نشان دادند. و چنین است که این زنان، به وسعت تاریخ گشتند و در صحنه گیتی، هر کجا نام «حسین» به میان می آید بی درنگ، نام این بزرگواران و در رأس آنان زینب کبری (س) نیز مشاهده می گردد.

آری، آنان بانوانی بودند که تجلی ربوبیت رب بودند. در مکتب خداپرستی، درس خوانده و «خود» را به کناری افکنده و رنگ خدایی گرفته بودند. «ومن احسن من الله صیغه» (۱).

آنان، زنانی بودند که عاطفه، مهر، غضب، خشم و اشک را فقط در راه او به کار می بردند و با استفاده از همین تاکتیک ها، از هر فرصتی برای ترسیم آن صحنه فراموش نشدنی استفاده کردند و این نقش را، حتی در قلب شقی ترین افراد نیز به جای گذاشتند.

عاشورا، جلوه گاهی است که در آن عالیترین و زیباترین صفحات تاریخ بشریت به نمایش گذارده می شود. این صحنه های با ارزش، تنها، ساخته دست مردان نیست که زنان نیز، همگام با مردان در این تعایش پرشکوه شرکت داشته اند و جاودانی ترین صحنه ها را آفریده اند. آنها، به بشریت، بخصوص به جامعه زنان درسهای فراوانی دادند و صفات ملکوتی و انسانی را برای همیشه در تاریخ ثبت نمودند.

زنان عاشورا، زنانی بودند که از خود گذشته و به خدا رسیده بودند و همه احساسات زنانه خود را در جهت محبوب به کار بردند. زنانی که برای فرستادن هدیه به پیشگاه معشوق، از یکدیگر سبقت می جستند و برای شوهران و فرزندان شان، رضوان خدا را آرزو می نمودند. زنانی که، هم مصیبت شهادت را چشیدند و هم، اندوه اسارت را تحمل نمودند و بدین سان، چهره ای جاودانه به حادثه عاشورا بخشیدند.

در پی آنیم هر چند مختصر، یادی از این بانوان بزرگ بنماییم و بجا خواهد بود نخست، از رهبری این نهضت بزرگ زنان، یعنی زینب کبری (س) سخن بگوییم. بانوی بانوان، زنی که روان محمد را در پیکر، زبان علی را در کلام، حیای فاطمه را در کردار، صبر حسن را در سینه و دست حسین را در آستین دارد. در شب عاشورا او را می بینیم آنگاه که اشعار حسین را می شنود و بیتاب می گردد؛ اما رهبر و امامش، او را به صبر دعوت نموده و از او می خواهد که از خالق خویش، برای پذیرفتن و تبلیغ این رسالت بزرگ نیروی بطلید و چه زیبا، به خواهش برادر جامه عمل می پوشاند و نه تنها در شمار صابران، بلکه پرچمدار آنان می گردد. ناگفته نماند اگر زینب در شب عاشورا، از خبر فراق برادر شکوه می نماید و ناله سر می دهد بدان معناست که درخت امامت را پژمرده می بیند.

او را در روز عاشورا می بینیم هنگامی که امام، جنازه در فرزندش «عون» و «جعفر» را به دارالحرب می آورد. او، حتی از خیمه بیرون نمی آید تا میانه اباعباسه از کشته شدن فرزندان خواهرش احساس شرمندگی بنماید. (۱)

زینب، با تمام وجود از حریم اباعباسه پاسداری نموده، گاه به پرستاری بیماران و گاه به دلنماری بیوه زنان می پردازد و گاه یتیمان را در آغوش فشرده و آنگونه با آنان رفتار می نماید که غم و اندوه فراق پدر و تشنگی و گرسنگی جانفرسا را از یاد ببرند. او، اندوه خویش را فرو می خورد و بغض را در گلو، مجال نمی دهد تا به دیگران نیرو ببخشد.

در «شام شهادت»، به تکهایی اسرا می پردازد. زنان و کودکان را جمع می کند. ضربات تازیانه را بر پیکر تحمل نموده اما به جستجوی گمشدگان می رود. به پرستاری از بیماران پرداخته و همچون کوه، در برابر تمامی این مصائب می ایستد. پس از فراغت از انجام این وظایف، نماز شب را— در آن خیمه های نیمه سوخته— نشسته به جای می آورد؛ زیرا گرسنگی، تشنگی،

بناب
«نامه» م لپ
امثال
* زنان عاشورا، هم مصیبت‌های شهادت را چشیدند و هم اندوه اسارت را تحمل کردند. بدین سان چهره‌ای جاودانه به حادثه عاشورا بخشیدند.

* زینب، روان محمد را در پیکر، زبان علی را در کلام، حیای فاطمه را در کردار، صبر حسن را در سینه و دست حسین را در آستین داشت.

مادر مرا برای رفتن به جبهه، ترغیب نموده است.» او نیز به شهادت می‌رسد. یزیدیان، سر پسر را از تن جدا کرده و برای مادر می‌فرستند. او سر را به سوی یزیدیان می‌اندازد و این بار خود با ستون خیمه اقدام به مبارزه می‌نماید. امام او را می‌بیند. فرمان بازگشتش را می‌دهد و این زن داغ‌دیده و مصیبت‌زده، خاضعانه اطاعت می‌نماید.

«زهیر»، نابغه نظامی و ازیاران حکومت است. در عین حال، حسین را کاملاً می‌شناسد. هنگام بازگشت از سفر حج، در نزدیکی کربلا خیمه زده است. حسین، فرستاده خود را به سوی او می‌فرستد و او را به سوی خویش دعوت می‌نماید. زهیر در دادن پاسخ مردد و بر سر دوراهی بهشت و دوزخ، نگران و متحیر است. در این هنگام، همسرش «دلهم» ندا درمی‌دهد: «آیا پسر رسول خدا، تو را می‌خواهد و تو پاسخی نمی‌دهی؟ سبحان الله برو و سخن او را بشنو.» «زهیر» از تردید خارج می‌شود و با تشویق همسر، در خدمت حسین قرار گرفته و در رکاب حضرتش به سوی کوی شهادت روانه می‌گردد.

مادر «وهب»، که فقط هفده روز از عروسی فرزندش گذشته او را تشویق به نبرد می‌نماید. فرزندش را در حالیکه دو دست او را بریده‌اند به اسارت گرفته و نزد «عمر سعد» می‌برند. «عمر» دستور می‌دهد سر او را بریده و به سوی مادرش پرتاب کنند. مادر سر پسر را می‌بوسد و از او تشکر می‌کند که او را نزد «حسین»، رومفید کرده است. آنگاه سر پسر را به سوی سپاهیان دشمن پرتاب می‌نماید که بر اثر آن، فردی به هلاکت می‌رسد. او می‌گوید: «هدیه‌ای را که در راه خدا داده‌ام هرگز باز پس نخواهم گرفت.»

بعضی از این زنان، مراقبت از زخمی‌ها را به عهده گرفته بودند و در همین فرصت محدود، در کنارشان می‌ماندند تا آنان، با اطمینان خاطر جان‌بجان آفرین تسلیم نمایند. این زنان بزرگ، در عین حال بسیار سعی داشتند

کاری نکنند که دشمن را شادگام نمایند. اندوه خویش را فرو می‌خورند و غصه را در سینه حبس می‌کردند و خود را با دادن قربانی مفتخر می‌نمودند آنها، زنانی مسلط بر خویش بودند و به خاک و خون غلطیدن همسران و شوهران و فرزندان‌شان، هرگز مانع از تعقیب اهدافشان نمی‌گردید.

اینان، حاملان رسالت و پیام‌رسانان شهادت بودند و نهضت را، نه تنها زنده بلکه پریاتر نمودند. هرگز، سخنی برخلاف رضای حق بر زبان نیاوردند. هرگز، در اوج سختیها، حتی در عصر عاشورا و به هنگام آتش گرفتن خیمه‌ها و خوردن تازیانه‌ها، به دشمن پناه نبردند و هرگز، کرامت نفس خویش را فراموش نکردند.

آری، اینان شخصیت اصیل و حقیقی زن را برای همیشه در گذرگاه تاریخ متجلی نمودند و همچون مشعلی فروزان، فراروی راه انسانیت درخشیدند و مکتب عشق را شکوهی تازه بخشیدند.

والسلام علی من اتبع الهدی گروه معارف اسلامی



زبرنویس ها

۱- چه چیز زیباتر از رنگ خدایی است.

۲- البته همین برخوردار را، توسط مادر «علی اصغر» و مادر «علی اکبر» و مادر «قاسم بن الحسن» نیز مشاهده می‌کنیم که آنان، حتی هنگام دفن فرزندان‌شان از خیمه‌ها بیرون نیامدند تا بیادا، آن معنی ندای پیدا کند.

۳- به خدا قسم، جز زیبایی در عاشورا چیزی ندیدم.